



نگاه مادرانه به جهان

آبادی هر مملکت از دانش زن هاست

چون بر پسران، معرفت آموز، زنانند

زنان باسواد، فرزندان کمتری به دنیا می آورند تا بهتر و بیشتر به آنها برسند. آنها می توانند غذای سالم تری را برای فرزندان شان تهیه کنند، اغلب درآمد بیشتری دارند، زیرا کار بهتری دارند و می توانند رفاه بیشتری را برای فرزندان شان فراهم کنند. آنها در سنین بالاتری ازدواج می کنند یا بچه دار می شوند، یعنی زمانی که توانایی بیشتری برای پرورش فرزندان خود دارند. چنین زنانی در پایداری جمعیت و توسعه پایدار نقش اساسی خواهند داشت. زنان باسواد آگاهی بیشتری در مورد محیط زیست کسب و مفاهیم جمعیت پایدار و توسعه پایدار را درک می کنند. با این وجود ۶۵ درصد زنان جهان بی سوادند.^(۱)

اقتصاد زنان

بیشتر زنان جهان فقیر هستند. تبعیض جنسی سبب شده که آنها اجازه کار کردن نداشته باشند یا در صورت کار کردن دستمزد پایین تری دریافت

در این مقاله سعی بر آن است که نشان داده شود زنان در پایداری جمعیت نقش مهمی دارند، احساس مسئولیت بیشتری نسبت به محیط زیست دارند، در شناخت محیط زیست و حل مسائل زیست محیطی توانا ترند، در آموزش و ترویج فرهنگ محیط زیست بهتر عمل می کنند، در اصلاح فرهنگ مصرف پیشگامند، و با جنگ افروزی ها مخالفت می کنند.

الف- نقش زنان در پایداری جمعیت

معقول است که هر زن آگاه بخواهد تعداد کمتری فرزند به دنیا آورد تا بهتر و بیشتر از آنها مراقبت کند، این موضوع پایداری جمعیت، محیط زیست پایدار و توسعه پایدار را سبب خواهد شد. جمعیت ناپایدار افزون بر مشکلات زیست محیطی که با آن روبه رو خواهد بود با مشکلات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و بهداشتی فراوانی هم دست به گریبان می شود. عواملی چون تحصیلات بالاتر زنان، وضعیت اقتصادی بهتر آنان و عدم وجود تبعیض های جنسیتی نقش زنان را در پایداری جمعیت، مطلوب تر و مؤثر تر می نماید. کوتاه سخن آن که برای رسیدن به جمعیت پایدار و عدالت اجتماعی باید با جهل و فقر و تبعیض مبارزه کرد؛ در زیر به بررسی هر یک از این عوامل می پردازیم:

تحصیلات زنان

«در ملل توسعه یافته مانند ایالات متحده، میزان تولد بدون دانششن یک سیاست رسمی و احتمالاً به خاطر وضع اقتصادی بهتر، بالاتر بودن میزان سواد و تعداد زیاد زنان شاغل، کاهش یافته است.»^(۱) در میان این عوامل به احتمال زیاد عامل سواد مهمتر است، زیرا هم موجب بهبود وضعیت اقتصادی و مدیریت بهتر منابع مادی شده و هم سبب آگاهی بیشتر در زمینه های مختلف می شود. اهمیت کسب علم و دانش در مورد زنان بسیار بیشتر است، زیرا آنان هم خود خواهند آموخت و هم آموخته های شان را به فرزندان شان منتقل خواهند کرد. میرزا معجز شیبستری که تلاش زیادی کرده تا مردم دختران شان را به مدرسه بفرستند، اهمیت سواد زن را به صورتی بسیار زیبا مطرح می کند:

بر مؤمنه فرض است نبی گفته تعلم

گر مؤمنه زن نیست بگوید کیانند

روحی که علیل است کند خسته بدن را

اطفال چو جسمند و زنان روح و روانند

وقتی افراد جامعه ای فقیر می شوند جمعیت آن افزایش می یابد، با افزایش جمعیت، منابع در اختیار جامعه، در میان افراد بیشتری تقسیم می شود و افراد جامعه فقیر تر و فقیر تر می شوند و... احتمالاً جمعیت فقیر می خواهد با افزایش تعداد افرادش احتمال بقای خود را بالا ببرد. اگر این روند ادامه یابد طی حوادث گوناگونی (قحطی، بیماری ها، سیل و زلزله، جنگ و...) که رخ خواهد داد قوی ترها باقی مانده و به حیات خود ادامه خواهند داد و ضعیف ترها از بین خواهند رفت

از بین رفتن تبعیض جنسی
به پایداری جمعیت کمک
خواهد کرد، جمعیت پایداری
که به سوی برابری و عدالت
حرکت خواهد کرد

نمی تواند کار مناسبی پیدا کنند، زیرا خانواده با توجه های عرفی با کار زن مخالفت می کند و یا این دختران تحصیلات و مهارت کافی ندارند و...

تبعیض جنسی همچنین سبب می شود که زنان سهم کمتری از منابع خانواده دریافت کنند، آموزش های کمتری ببینند و بی سوادتر بوده و آزادی های کمتری داشته باشند. بوده اند و هنوز هم هستند افرادی که دختران خود را به مدرسه و دانشگاه نمی فرستند. میرزا معجز شهبستری می سراید:

دندیم بارها من معارضه

قالار روسیه لیک فقط سیزلره

اندر لر بینا مدرسه قیزلارا

گلر شوقه بیر گون جاوانلار گننه

سوزوم اولدو سیز آچدی لار مدرسه

بنات گونئی و نردیلر سس سه (۴)

کوتاه سخن آن که از بین رفتن تبعیض جنسی به پایداری جمعیت کمک خواهد کرد، جمعیت پایداری که به سوی برابری و عدالت حرکت خواهد کرد.

ب- احساس مسئولیت در برابر محیط زیست

«زنان مسائلی چون بهداشت و تولید نسل، تحصیلات، رفاه عمومی و محیط زیست را بیش از مردان مهم می شمرند.» (۵)

زنان در استفاده از طبیعت در جهت قانون های آن حرکت کرده اند آن محافظت می کنند. آنها خود شبیه طبیعت هستند؛ مانند آن می زایند، غذایی دهند، بزرگ می کنند و تولید مثل می نمایند. (۶) احتمالاً به همین خاطر است که در زبان ترکی کلمه های doğa (طبیعت) و doğ (بزا/زاده شو) این قدر شبیه هم هستند. در زبان فارسی نیز کلمات زن، زادن و زندگی هم ریشه می باشند.

محیط زیست سالم از آن رو برای زنان مهمتر است که آنان هرگز نمی خواهند فرزندانی را که مدت زیادی برای آنان زحمت کشیده اند بر اثر آلودگی محیط زیست یا تغییرات اقلیمی از دست بدهند. اگر آنها آگاهی های لازم را به دست آورند در مورد محیط زیست بسیار حساس تر از مردان خواهند بود. زنان بیش از مردان خود را جزئی از محیط می دانند؛ «زمانی که از بچه ها در مورد خودشان پرسیده می شود پسر ها روی موضوعات و ویژگی های فردی تکیه می کنند حال آن که دختر ها بیشتر مایلند به هنگام توصیف خود، محیط و افراد پیرامونشان را نیز مورد توجه قرار دهند.» (۷)

به طور کلی، زنان آینده نگر تر از مردان هستند، این شاید به خاطر طولانی بودن مدت پرورش فرزندانشان باشد. برای حفاظت از محیط زیست باید آینده نگر بود. در بهره برداری از منابع بر اساس توسعه پایدار، آینده نگری و «حقوق آیندگان» بسیار با اهمیت است؛ آیندگانی که فرزندان زنان و مردان امروز هستند.

ج- نقش زنان در شناخت و حل مسائل زیست محیطی در آینده

کلی نگری، تفکر شبکه ای، توجه همزمان به مجموعه وسیعی از اطلاعات و بلندمدت نگری از ویژگی های ذهن زنانه هستند که در نتیجه گیری در علوم زیست محیطی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و

کنند. بی سواد و بی مهارتی موجب شده که درآمد کمتری داشته باشند. این در حالی است که نصف خانواده های فقیر جهان متکی به زن هایی هستند که خودشان سوء تغذیه شدید دارند. (گزارش یونسف، ۱۵ ژوئیه ۲۰۰۴)

فقر زنان، فقر جامعه است. فقر موجب افزایش جمعیت می شود. یک زن فقیر آگاهی لازم برای پیشگیری از بارداری و توان خرید لوازم پیشگیری را ندارد و فکر می کند فرزندان زیادی که به دنیا می آورد در دوران پیری به یاریش خواهند شتافت، حال آن که به احتمال زیاد چنین نخواهد شد، چون فرزندان او نیز فقیر خواهند بود و فرزندان زیادی هم به دنیا خواهند آورد که باید به آنها برسند... و این دور معیوب ادامه خواهد یافت.

درواقع فقر موجب افزایش جمعیت می شود و افزایش جمعیت موجب فقر خواهد شد. در این حالت باز خورد مثبت رخ داده است، که واکنش یک سیستم در جهت یک کنش است. وقتی افراد جامعه ای فقیر می شوند جمعیت آن افزایش می یابد، با افزایش جمعیت، منابع در اختیار جامعه، در میان افراد بیشتری تقسیم می شود و افراد جامعه فقیرتر و فقیرتر می شوند و... احتمالاً جمعیت فقیر می خواهد با افزایش تعداد افرادش احتمال بقای خود را بالا ببرد. اگر این روند ادامه یابد طی حوادث گوناگونی (قحطی، بیماری ها، سیل و زلزله، جنگ و...) که رخ خواهد داد قوی ترها باقی مانده و به حیات خود ادامه خواهند داد و ضعیف ترها از بین خواهند رفت.

افرادی که طرفدار افزایش جمعیت هستند باید بدانند که سطح کوره زمین محدود است چه برسد به سطح کشورها و شهرها، در شرایطی که نمی توان امکانات کافی مختلف (آب، برق، گاز طبیعی، آموزش، اینترنت، ورزش، تفریح، شغل و...) در اختیار جمعیت حاضر قرار داد، نباید مردم را تشویق به زاد و ولد بیشتر کرد.

فقر موجب بی سواد و بی سواد می شود؛ کسی که فقیر است معمولاً از ادامه تحصیل باز می ماند و کسی که بی سواد است اگر چه ثروتمند باشد اغلب توان مدیریت ثروت خود را ندارد. همچنین فقر، سوء تغذیه و مشکلات بهداشتی و فرهنگی بی شماری به بار می آورد که سبب تشدید فقر می شوند.

دفع تبعیض های جنسیتی

تبعیض جنسی هم موجب افزایش جمعیت و هم سبب فقر خانواده می شود. زنی را در نظر بگیرید که به امید فرزند پسر، دومین، سومین، چهارمین و پنجمین فرزند خود را به دنیا می آورد، در این صورت جمعیت خانواده افزایش یافته و منابع در اختیار آن، بین اعضای بیشتری تقسیم می شود و خانواده رفته رفته فقیر و فقیرتر می شود و فرزندان فقیرتر بیشتری تحویل جامعه می دهد. دختران چنین خانواده هایی به دلایل مختلف

به طور کلی هر علمی که با اطلاعات وسیع و روابط پیچیده سروکار دارد نقش ارزندهای دارد، این ویژگی ها زنان را قادر می سازد در پیشبرد این علوم موفق تر از مردان عمل کنند.

گرچه تا کنون مردان نقش بیشتری در پیشرفت علم و فن بشری داشته اند، اما رفته رفته نقش زنان در گشایش رازهای هستی بیشتر و بیشتر می شود. در گذشته پیشرفت در بسیاری از علوم نیازمند تمرکز روی پدیده ای خاص بود، حال آن که هم اکنون معمولاً نیازمند جمع آوری اطلاعات بسیاری در مورد موضوع و بررسی روابط پیچیده موجود بین پدیده های مرتبط فراوان است. بر کسی پنهان نیست که شناخت و حل مسائل زیست محیطی نیز نیازمند جمع آوری اطلاعات و بررسی روابط پیچیده موجود بین پدیده هاست، مثلاً پاسخ به این پرسش که «آیا جو کره زمین رفته رفته گرم تر می شود یا نه؟»، نیازمند جمع آوری هر چه بیشتر اطلاعات و نظم دادن به آنهاست و برای پاسخ به این پرسش که «اگر دمای عمومی جو در سال های اخیر افزایش یافته، چه عواملی در آن دخیل بوده اند؟»، بررسی عوامل و روابط پیچیده ای لازم است.

زنان و مردان به یک صورت نمی اندیشند؛ «تفکر مردانه یا شیوه تفکر گام به گام با تمرکز کامل حواس و تفکیک موضوعات همراه است» (۸)، مثلاً «مردان به هنگام مواجهه با یک مشکل کاری، مایلند فوری تمرکزشان را به خود مشکل معطوف کنند تا این که با توجه به دیگر عوامل دخیل زمینه ای به بررسی آن پردازند. آنها صرفاً عواملی را مورد توجه قرار می دهند که آشکارا با موضوع در ارتباط باشند و سایر عوامل جنبی را به شمار نمی آورند. به بیانی دیگر، برای رسیدن به هدفی خاص یعنی یافتن راه حل، در مسیری مستقیم و با تکیه بر اصل علت و معلول پیش می روند. در نتیجه، مردان هنگام تمرکز روی کاری که در دست انجام دارند اطلاعاتی را که فرعی و [یا] نامربوط به نظر می رسند کاملاً نادیده می گیرند.» (۹)

این شیوه تفکر طی هزاران بلکه میلیون ها سال تکامل به وجود آمده است. «یک میلیون سال پیش مردان در آفریقای شرقی، مسئولیت روشن کردن آتش، ساختن تبرهای سنگی و شکار حیوانات بزرگ را بر عهده داشتند و به هنگام شکار حیوانات خطرناک مجبور بودند تمام حواس خود را روی آنچه انجام می دادند متمرکز کنند: از پشت بوته ها

شکار را زیر نظر بگیرند، نزدیک گودالی پراز آب با پشتی قوز کرده کمین کنند، از کنار پلنگی خوابیده به آهستگی عبور کنند، رد حیوانات زخمی خشمگین را دنبال کنند و در زمان مناسب به حیوان حمله ور شوند. طی قرن ها آنان که می توانستند روی چنین کار پر مخاطره ای تمرکز کنند به حیات خود ادامه می دادند، اما آنها که نمی توانستند تمام حواسشان را روی این کار متمرکز سازند، دریده یا لگد کوب یا خورده می شدند. بدین ترتیب همچنان که مردان اجداد ما در پی شکار گرازها و گوزن ها بودند مغزهایشان نیز به تدریج تکامل می یافت تا به مسائل محیطی پیرامون توجهی نداشته باشند و تمام فکرشان را روی یک کار متمرکز کنند و گام به گام تصمیماتی متناسب با شرایط اتخاذ کنند.» (۱۰)

«زنان اجداد ما دشوارترین و وظیفه دنیسار ابر عهده داشته اند، آنها باید کودکانی را که سال های طولانی به مادر وابسته بودند تحت شرایط بسیار خطرناک بزرگ می کردند. برای بزرگ کردن کودکان بی پناه، زنان ملزم به انجام همزمان چندین کار بودند؛ توجه کامل به اطراف تا مبادا ماری در آن نزدیکی باشد، گوش دادن به صدای باد، مبادا طوفانی در راه باشد. لایبی گفتن برای بچه های خواب آلود و حواس کودکان بدخلق را به موضوعی دیگر جلب کردن و...» (۱۱)

«بر اساس یافته های روانشناسان، شیوه تفکر زنان از نوعی راهکار شبکه وار تبعیت می کند، به عبارت دیگر هر موضوع را با دید گاهی «کلی نگر» در نظر می گیرند، بدین معنا که جزئیات بیشتری را از دنیای پیرامون خود مورد توجه قرار می دهند...» (۱۲)

پیش از این خاطر نشان شد که «جامع نگری» از ویژگی های ذهن زنان است و در بررسی مسائل زیست محیطی و حل آنها بسیار کارا و سودمند است. «جامع نگری مفهومی است که در اوایل قرن بیستم شکل گرفت، بر این اساس به مجموعه اجزای سیستم های طبیعی به صورت واحد نگریسته می شود و روابط متقابل آنها مد نظر بوده و بر آید منافع و مضرات به شمار آورده می شود» (۱۳)، در حالی که زنان از گذشته های دور جامع نگر بوده و هستند. مردان از اوایل قرن بیستم سعی کرده اند که جامع نگری کنند، اما «ساده نگری (تک بعدنگری و جزء نگری)» دیدگاه متقابل جامع نگری است که سعی در حل مسائل در کوتاه مدت دارد. (۱۴)

جمع آوری حداکثر اطلاعات و درک عملگردهای متقابل پدیده های مختلف در علوم زیست محیطی دارای اهمیت بسیار است، «پنججاه درصد زنان، به صورت ژنتیکی، بیش از مردان قادرند به مقادیر زیادی اطلاعات نظام بخشند.» (۱۵)

د نقش زنان در آموزش و ترویج فرهنگ محیط زیست

زنان با تکیه بر استعداد های خود می توانند در آموزش و ترویج فرهنگ محیط زیست نقش بسزایی ایفا کنند. پیش از هر چیز آنها می توانند به کودکان خود محافظت از طبیعت را بیاموزند. در جایگاه ترویج فرهنگ محیط زیست نیز زنان می توانند عملکرد خوبی داشته باشند، زیرا هم روابط عمومی بالایی دارند و هم ارتباطات دوستانه تری برقرار می کنند.

هدف فرهنگ مصرف

«زنان می توانند با تغییر عادت ها و رفتارهای خود به نفع طبیعت، با گزینش محصولات قابل بازیافت که طبیعت را آلوده نمی کنند، با استفاده

زنان آینده نگر تر از مردان هستند، این شاید به خاطر طولانی بودن مدت پرورش فرزندان شان باشد. برای حفاظت از محیط زیست باید آینده نگر بود. در بهره برداری از منابع بر اساس توسعه پایدار، آینده نگری و «حقوق آیندگان» بسیار با اهمیت است؛ آیندگانی که فرزندان زنان و مردان امروز هستند

